

نه مقاله در

جامعه‌شناسی تاریخی ایران نفت و توسعه اقتصادی

دکتر محمدعلی سماپورن کاتوزیان

ترجمه‌ی علیرضا طیب



نشر مرکز

فهرست

پیشگفتار ۱

جامعه‌شناسی تاریخی ایران ۳

- حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایران ... ۴
جامعه کم‌آب و پراکنده: الگوی تحول درازمدت اجتماعی - اقتصادی در ایران ۵۸

نفت و توسعه اقتصادی ۹۱

- نفت و توسعه اقتصادی در خاورمیانه ۹۲
نظریه اقتصاد سیاسی کشورهای صادرکننده نفت ۱۲۷
یک ارزیابی انتقادی از نظریه و عمل توسعه اقتصادی ۱۶۴

اقتصاد نظری ۱۹۵

- ربا و بهره در اقتصاد سیاسی اسلام ۱۹۶
روش علمی و اقتصاد پوزیتیویستی ۲۲۰
رشد دانش اقتصادی: ابطال‌گری یا انقلاب؟ ۲۳۸
برای پیشرفت دانش اقتصادی ۲۶۷

که دستخوش تحولات سریع و غیرمنتظره می‌گردید. مشروعیت دولت بر قانون یا رضایت طبقات اجتماعی با نفوذ پایه نمی‌گرفت و صرف موفقیت یک شورش برای مشروعیت یافتن آن کافی بود. دلیل بروز بحران‌های مکرر جانشینی در تاریخ ایران نیز همین است. تا دوران معاصر، هدف قیام‌ها و انقلاب‌ها مخالفت با یک فرمانروای خودکامه «بیدادگر» و نشان دادن یک حاکم خودکامه «دادگر» به جای وی بوده است. نتیجه این بود که تا زمان استقرار یک حکومت خودکامه جدید، هرج و مرج عمومی بر کشور چیره می‌شد. دو انقلاب ایران در سده بیستم با همه تفاوت‌های زیادی که دارند چیزی جز قیام عظیم و گسترده جامعه بر ضد دولت و برای استقرار حکومت مطیع قانون نبوده است. اما به رغم برخی پیروزی‌های گذرا، تجربه درازمدت جامعه نیرومندتر از اندیشه‌ها و برنامه‌های سیاسی تازه‌یاب از کار درآمده است.

طرح مسئله

نوشته حاضر رویکردی را برای بررسی جامعه ایران مطرح می‌سازد که به تبیین‌های واقع‌بینانه‌تری در مورد گذشته و حال آن راه می‌برد و شیوه‌های مناسب‌تری برای آینده‌بینی آن پیشنهاد می‌کند.

بررسی‌های معاصر درباره دولت، سیاست و جامعه ایران اغلب به صورت آشکار یا تلویحی بر نظریاتی پایه گرفته که برای مطالعه جوامع اروپایی تدوین شده است. همین مسئله به تضادهای مهمی نظیر این کشیده است که چرا رونق فزاینده و توسعه اقتصادی به ظاهر سریع مطابق الگوی سرمایه‌داری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به قیام عظیم و عمومی جامعه برای به زیر آوردن دولت انجامید.

حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی

درباره دولت، سیاست و جامعه ایران*

چکیده

بررسی‌های معاصر درباره تاریخ و جامعه ایران اغلب بر نظریاتی پایه گرفته که برای مطالعه جامعه اروپا پرداخته شده است و همین سبب بروز کج‌فهمی‌های مهمی گردیده است که رفع آنها در گرو بازشناسی تفاوت‌های اساسی موجود در توسعه این دو نوع جامعه در چارچوب دانش اجتماعی واحدی است. دارایی کشاورزی [در ایران] در تملک دولت بود و دولت، بخشی از آن را به عنوان یک امتیاز و نه یک حق به افراد یا گروه‌ها واگذار می‌کرد. هر چند قشربندی اجتماعی وجود داشت ولی طبقات اجتماعی از هرگونه حقی مستقل از دولت بی‌بهره بودند. از همین رو نشانی از اشرافیت اریستوکرات دیده نمی‌شد و در گذر ایام، ترکیب‌بندی طبقات اجتماعی به سرعت دگرگونی می‌پذیرفت. بنابراین مستقل از اراده دولتی که بر فرق جامعه سوار بود هیچ قانونی وجود نداشت، هر چند مجموعه قواعدی دیده می‌شد